



چیستی و ماهیت علم در قرآن و روایات و آموزه‌های اسلامی

علی‌رضا شابدین^۱

چکیده

به طور کلی در بررسی مکاتب، هیچ مکتبی مانند اسلام برای علم و معرفت و آگاهی ارزش قابل نیست و هیچ دینی مانند اسلام مردم را از خطر جهل تحذیر نکرده است. از نظر اسلام علم اساس همه ارزش‌ها و جهل ریشه همه معایب و مفسد فردی و اجتماعی است. همچنین از نظر اسلام انسان در هر حرکتی نیاز به شناخت و آگاهی دارد: عقاید، اخلاق و اعمال انسان باید مبنای علمی داشته باشد. روش تحقیق این مقاله کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از دستاوردهای پژوهشی بوده است. سؤال اصلی تحقیق، چیستی حقیقت علم در قرآن و روایات و آموزه‌های دینی است. هدف اصلی تحقیق بررسی و نشان دادن جایگاه و چیستی علم در قرآن و روایات و آموزه‌های اسلامی جهت بهره‌گیری عملی از آن در زندگانی می‌باشد. در این نوشتار تحلیلی تلاش شده است تا جایگاه علم در متون اسلامی مورد ارزیابی قرار بگیرد.

کلیدواژه‌ها: علم، آگاهی، اسلام، رشد و تفکر.

مقدمه

در تعریف علم، دیدگاه‌های مختلفی مطرح است و گاهی با مراتب و درجات گوناگون تعریف شده است. این اصطلاح به معنای آگاهی و دانستن در مقابل جهل و نادانی، اعتقاد یقینی مطابق با واقع در برابر جهل بسیط و مرکب، مجموعه قضایایی که مناسباتی بین آن‌ها در نظر گرفته شده - هر چند قضایای شخصی و خاص باشد - مجموعه قضایای کلی، اعم از

۱. سطح ۲ حوزه؛ با همکاری حسین حدادی خراسانی

حقیقی و اعتباری، مجموعه قضایای کلی حقیقی، مجموعه قضایای کلی و حقیقی حسی و تجربی (science) به کار رفته است.

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ» (آل عمران، ۱۶)

خداوند شهادت می‌دهد که معبودی جز خدای یگانه نیست و ملائکه و دانشمندان نیز گواه‌اند.

«إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَيَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (بنی اسرائیل، ۱۰۷-۱۰۹)

به درستی که کسانی که پیش از این از علم بهره‌مند شدند، آن‌گاه که آیات الهی بر آنان خوانده شود، با چانه‌های خویش بر زمین فروافتند و گریستن را آغاز کنند و خواندن قرآن، بر خشوع آن‌ها بیفزاید.

واژه علم، مشترک لفظی است و در معانی متعددی به کار رفته است. کاربرد علم در مقابل جهل که بر همه دانستنی‌ها اعم از تصورات و تصدیقات، علوم حصولی و علوم حضوری، علوم عقلی، حسی و شهودی و نقلی، تک‌گزاره‌ها یا رشته‌های علمی اطلاق می‌شود. علم به معنای قطع و یقین و متعلق آن، گزاره‌هایی است که مورد یقین آدمی باشد، اعم از این که آن گزاره یقینی، صادق و مطابق با واقع باشد یا کاذب و خلاف واقع بوده باشد. علم در این کاربرد، مقابل شک و ظن و وهم قرار دارد.

علم به معنای نظام و سیستمی از گزاره‌های حصولی -که با روش‌های مختلف کسب معرفت به دست آمده‌اند- است؛ مانند علوم تجربی، فلسفی، تاریخی، عرفانی، ادبی و... علم به معنای نظام و سیستمی از گزاره‌های حصولی -نه حضوری- است که با روش حسی و تجربی و انسانی به دست می‌آید. در این اطلاق، فقه، اصول، کلام، فلسفه، عرفان و علوم ادبی و تاریخی، علم به شمار نمی‌آیند.

علوم تجربی به لحاظ موضوع و متعلق، به انسانی و طبیعی منشعب شده است. علوم و معارفی که متعلق شناسایی و مطالعه آن‌ها، رفتارهای فردی و جمعی، ارادی و غیرارادی، آگاهانه و غیرآگاهانه انسانی باشد، علوم تجربی انسانی نام دارند. این دسته از علوم که شامل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، علوم تربیتی و اقتصاد و مدیریت می‌شود، از ویژگی تجربی بودن و نظم تجربه‌پذیر برخوردارند؛ البته شایان ذکر است که علوم انسانی

با روش‌های دیگری از جمله روش عقلی، شهودی و نقلی نیز تحقیق پذیرند و علوم انسانی فلسفی، عرفانی و دینی را شکل می‌دهند؛ و اما علمی که متعلق شناسایی آن‌ها رفتار و پدیده‌های غیرانسانی است و در قاب‌های کمیت‌پذیر و نظم تجربی قرار می‌گیرند، علوم تجربی طبیعی نامیده می‌شوند؛ مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و...

منظور ما از علم، در مقوله علم دینی، اطلاق چهارم از علم است؛ خواه به صورت دستاورد علمی ظاهر گردد یا فرآیند پژوهشی علمی و یا اهداف علم و رفتارهای عالمان مد نظر باشد. البته باید توجه داشت که حقیقت علم، نوری است که در پرتو آن، انسان جهان را آن گونه که هست می‌بیند و جایگاه خود را در هستی می‌یابد. نور علم، مراتبی دارد که بالاترین آن نه تنها انسان را با راه تکامل خود آشنا می‌کند بلکه او را در این مسیر حرکت می‌دهد و به مقصد اعلای انسانیت می‌رساند.

مفهوم علم در قرآن و روایات

آموزه‌های اسلام نه گریز از علم که روی آوردن به آن است، نه تخطئه علم که تقویت آن است؛ در اولین آیه‌هایی که بر پیامبر اسلام نازل شده سخن از خواندن است و از تعلیم و قلم: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق، ۱-۵)

بخوان به نام خدایت که انسان را آفرید، انسان را از خون بسته آفرید، بخوان که خدایت بزرگواریت است، چرا که به کمک قلم تعلیم داده است و به انسان چیزهایی را که نمی‌دانسته آموخته است.

در داستان خلقت، خداوند از ملائکه می‌خواهد تا در پیش‌گاه این مخلوق تازه یعنی انسان به خاک افتند، او را خلیفه خود در زمین می‌داند و دلیل برتری و علو مقام او را علم و دانسته‌های او می‌داند، آن جا که می‌فرماید:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» (بقره، ۳۱-۳۳)

قرآن، نه تنها جهل و بی‌خبری را توصیه نمی‌کند، بلکه بر عکس، عالمان را از صف نادانان جدا کرده و به آنان مقامی بلند بخشیده است، در آن جا که اشاره می‌کند:

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر، ۹)

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر، ۱۸)

بشارت ده بندگان را، کسانی که به سخن گوش فرا داده و بهترین آن را پیروی می‌کنند.

اسلام چیزی را عزیزتر و شریف تر از علم نمی‌داند:

«لَا عِزَّ أَشْرَفَ مِنَ الْعِلْمِ» (آمدی، ۱۳۸۰، ص ۸۴۰)

هیچ عزت و افتخاری بالاتر از علم نیست.

آموزه‌های دینی، علم را در رأس فضیلت‌ها و سرآمد همه آن‌ها می‌داند:

«رَأْسُ الْفَضَائِلِ الْعِلْمُ» (آمدی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۴۹)

و اصلاً قیمت یک انسان را با علمش بر آورد می‌نماید:

«يُنْبِئُ عَنْ قِيَمَةِ كُلِّ امْرِئٍ عِلْمُهُ وَ عَقْلُهُ» (آمدی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۴۷۶)

اسلام، نگاه به صورت عالم و معاشرت با وی را عبادت می‌شمارد:

«النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۹۵)

حتی زیارت و دیدار آن‌ها را دارای ثواب می‌داند:

«زِيَارَةُ الْعُلَمَاءِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ سَبْعِينَ طَوَافًا حَوْلَ الْبَيْتِ وَ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ حَجَّةً وَ

عُمْرَةً مَبْرُورَةً مَقْبُولَةً» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۵۹)

یک ساعت جلوس در محفل علم را از آن برتر می‌شمارد که فردی هزار شب را به

شب‌زنده‌داری پرداخته و در هر شب هزار رکعت نماز گزارد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۰۴)

پیشوایان دین، مداد علما را از خون شهدا برتر می‌دانند:

«مِدَادُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۵۸)

این همه تأکید و ترغیب نشانه چیست؟ آیا جز نشانه ستیز بی‌امان اسلام با جهل و کوری

و نادانی است؟ آیا جز آن است که اسلام می‌خواهد جامعه‌ای بنا سازد که در آن از جهل و

خرافه خبری نباشد و افراد از سر آگاهی و شعور و نه کورکورانه و نادانسته در هر زمینه و

مهم‌تر از همه در امر دینی اتخاذ موضع کنند؟

محدود نبودن در تحصیل علم

طلب علم در اسلام نه دارای محدودیت زمانی است و نه محدودیت مکانی و از حیث تعلم

و متعلم دارای حد و مرزی نیست، علم به گروه و قشر خاصی متعلق نیست و بر همه لازم

است که در طلب آن کوشش کنند چرا که پیامبر اکرم (ص) فرموده است:

«أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۵۹)
زگهواره تا گور دانش بجوئید.

و در روایت دیگر محدودیت مکانی را بر می‌دارد:

«أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۸۰)
دانش را طلب کنید ولو در چین باشد.

شهید مطهری پس از ذکر این روایات، داستانی را ذکر کرده و در پایان آن از قول یک مستشرق آلمانی می‌نویسد:

« شما یک همچو دستورها داشتید که بیغمبر شما علم را بر شما فرض شمرده و نه از افراد و اختلاف جنس، نه از لحاظ زمان، نه از لحاظ مکان، نه از لحاظ تعلم قیدی قرار نداده و باز این قدر در جهالت باقی هستید و این قدر بی‌سواد در میان شما وجود دارد؟» (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۱۶۳)

اهمیت و لزوم شناخت اولویت‌ها در فراگیری علم و دانش

در روایت آمده است: «العلم اکثر من ان يحاط به فخذوا من كل علم احسنه» (آمدی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۵۷)

علم بیش از آن است که بتوان به تمام آن احاطه یافت پس از هر علمی بهترین آن را برگزینید.

احسن علوم و مهم‌ترین آن کدام است؟ شاید برخی فکر کنند علمی که مورد سفارش اسلام است و این همه توجه و سفارش در مورد آن به عمل آمده است، فقط «علم دین» است، اما باید گفت هر چند علوم دینی و به سخن دقیق‌تر علم و پژوهشی که مبانی و جریانات کلی حاکم بر هستی و سپس نظام اعتقادی مبتنی بر این مبانی را شامل شود، از اهمیت درجه اول برخوردار است، اما دقت در آیات و روایاتی که علم را تشویق می‌کند به خوبی روشن می‌دارد که علم مورد ترغیب و توصیه، منحصر به علوم دینی نیست. در آیه ۱۶۴ سوره بقره می‌خوانیم: همانا در خلقت آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتی‌هایی که بر روی آب برای انتفاع خلق در حرکتند و بارانی که خدا از بالا فرو فرستاد تا با آن زمین را بعد از مردن زنده کند و سبز و خرم گرداند و در برانگیختن انواع حیوانات در زمین و وزیدن بادهای به هر طرف که میان آسمان و زمین مسخر است، آیاتی برای فکر کنندگان است.

این آیه از تتبع در زمین و آسمان‌ها، کوه‌ها و دریاها، ابرها و معادن و غیره سخن می‌گوید. چنین کاوش‌هایی حوزه‌های مختلف علوم مثل فیزیک، شیمی، زمین‌شناسی، نجوم، جغرافیا، تاریخ، زیست‌شناسی و... را در بر می‌گیرد. هم چنین اگر علوم مورد سفارش، منحصر به علوم دینی می‌شد، معنی نداشت ائمه از ما بخواهند آن را فراگیریم ولو در چین یا پیش کافر و منافق باشد یا مجبور به فرو رفتن در گرداب‌ها باشیم.

این‌گونه آیات و روایات دلیل آن است که حتی پی‌گیری و طلب علوم طبیعی نیز سخت مورد تأیید و ترغیب اسلام است و اسلام برای آن حدی نمی‌شناسد. سیره عملی ائمه نیز گواه دیگری بر این مدعاست. در مجالس علمی امام صادق (ع) هزاران نفر نشستند و حضرت شاگردان میرزی را آموزش دادند که هر یک در زمینه‌های مختلف علمی مثل نجوم، طب، ریاضیات، شیمی، گیاه‌شناسی و... برجسته و صاحب‌نظر بودند.

اولین و مهم‌ترین فرق انسان با چارپایان، برخورداری از قدرت اندیشه است و بر همین اساس، زندگی انسان با حیوان تفاوت می‌یابد. انسان؛ اسیر، کور و بی‌اختیار غرایز نیست و خود سرنوشت خویش را رقم می‌زند و نوع زندگی و معیشتی که در حیات در پیش می‌گیرد بسته به نوع جهان‌بینی و نحوه نگرش وی به جهان و تفسیری است که از آن ارائه می‌دهد. پر واضح است که مثلاً از نظر دو تن که یکی جهان را دارای صاحب‌خدایی عادل می‌داند که بر همه چیز ناظر است و معاد و مکافات اعمال را قبول دارد و دیگری که منکر این امور است، چگونگی زیستن آن‌ها در این جهان و نحوه مرآوده با دیگران بسیار متفاوت است.

این است که اولین و مهم‌ترین موردی که در آن تفکر و تأمل بایسته است و اسلام نیز به آن عنایت نموده، مبانی و اصولی است که پایه‌های اعتقادی و جهان‌بینی شخص را تشکیل می‌دهد. لازم است هر فرد قبل از پرداختن به هر مسئله دیگر به تفحص و پژوهش در این مسئله بپردازد و یک نظام فکری متقن و منسجم برای خود ایجاد نماید، پی‌گیری این امور قبل از هر چیز مورد توصیه است، چه، اسلام تقلید در اصول دین را جایز نمی‌شمارد و باید اعتقاد به این اصول از روی فهم و بصیرت باشد؛ و هر کس در حد وسع و توان خود به فهم این امور بپردازد. امام علی (ع) می‌فرماید: «رکعتان من عالم خیر من سبعین رکعة من جاهل» (حرانی، ۱۳۶۰، ص ۸۹)

بسیاری از روایاتی که ارج و منزلت علم را بیان کرده و جلالت قدر و مکانت علما را ستوده، ناظر به جایگاه و عظمت علم و علماست، مثل روایاتی که در آن از عالم با کلمه فقیه

تعبیر شده و یا روایاتی که علما را ورثه انبیا می‌داند، در آن جا که امام صادق (ع) می‌فرماید:

«العلماء ورثه الانبياء» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۶۴)

پس معلوم گشت که تفحص و پژوهش در ریشه‌ها و مبانی که جهان‌بینی انسان و نحوه نگرش وی به جهان را تشکیل می‌دهد، در درجه اول اهمیت است.

و این که در روایت هست: «خیر العلم ما اصلحک» (آمدی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۴۲۲) شاید به همین مقررات اصلاحی و به ویژه مقررات اخلاقی دین اشاره داشته باشد.

علوم نافع

علمی که بیشتر نیازهای فردی و اجتماعی را برآورده سازد بیشتر مورد تکریم است:

«خیر العلم مانفع» (آمدی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۴۲۱)

هر چند اصل حقیقت‌یابی و کشف واقعیات، فطری انسان است و انسان بالفطره جستجوگر آفریده شده و کاوش در جهان و کشف معماهای هستی امری مقدس و مطلوب طبیعت انسان است، اما از آن جا که فرصت‌های انسان محدود است و دامنه علوم گسترده، بایستی به علومی پرداخت و بیشتر بها داد که نیاز یا نیازهای فردی و اجتماعی انسان را برآورده می‌سازد. این علوم از نظر دینی نیز در حیطه علوم واجب قرار می‌گیرد. شهید مطهری پس از نقل روایتی که علم را فریضه می‌داند، می‌نویسد:

«یک بحث تقریباً لغو و بیهوده‌ای که میان اصناف علمای اسلامی در گرفته راجع به این که این علمی که فریضه است چه علمی است؟ فقها گفته‌اند: مقصود علم فقه است، برای این که مقدمه عمل است. علمای اخلاق گفتند: خیر، علم اخلاق خیلی از آن لازم‌تر و واجب‌تر است. علمای کلام گفتند: علم کلام است. علمای تفسیر گفتند: علم تفسیر و کتاب‌الله است. ولی این دیگر بحث ندارد، زیرا علم یا خودش هدف است و یا مقدمه است برای هدفی، هر جا که خودش هدف است واجب است، مثل همین اصول عقائد؛ هر جا هم که خودش هدف نیست اگر هدفی از هدف‌های اسلامی متوقف بر آن باشد از باب مقدمه واجب، واجب می‌شود ... و دایره علم، آن وقت توسعه پیدا می‌کند که ما گذشته از واجب‌های عینی یک سلسله واجب‌های کفایی داریم، نظیر این که وجود پزشک لازم است پس علم پزشکی واجب کفایی است ... اسلام نیامده که علوم را مشخص کند و بگوید فیزیک، ریاضیات و فلسفه بیاموزید یا نه یک چیزهایی گفته که باید آن‌ها را انجام داد و آن‌ها توقف دارد به آموختن این‌ها پس

باید این‌ها را فرا گرفت». (مطهری، ۱۳۸۰، صص ۳۳-۳۴)

گرچه علم، به نحو عام مطلوب است و گزینه کنجکاوی انسان را ارضا می‌کند، اما علمی که نیازهای مختلف انسان و جامعه را برآورده می‌سازند، بیشتر مورد تأکید و سفارش قرار دارند و احادیث و آیاتی که از علم تجلیل می‌کند و از مکانت و جلالت قدر عالمان سخن می‌گوید، این دسته از علوم را نیز شامل است.

به‌روز بودن انسان نسبت به علوم

در جهانی که ما زندگی می‌کنیم، قدر و منزلت و شوکت یک ملت بسته به میزان تلاش علمی و دستاوردهای صنعتی آن ملت است، امروزه حرف اول را در جهان کسانی می‌زنند که از فناوری رشدیافته برخوردارند و پیشرفت فناوری مدیون پیشرفت علوم مختلف طبیعی است. در این جا ما کاری به چند و چون این فناوری و آفاتی که پیشرفت علوم جدید داشته، نداریم. علم از زمان «بیکن» به بعد، حالت تقدس خود را از دست داد و هدف عمده و اصلی‌اش مسلط ساختن انسان بر طبیعت شد و از آن پس ارزش‌های اخلاقی که در حوزه‌های پژوهشی و تحقیقی وجود داشت به کناری نهاده شد و علم وظیفه خود دانست که کور و کر و بی‌توجه به موازین اخلاقی به فحش خشک و بی‌طرفانه در طبیعت بپردازد، این جدایی علم از اخلاق، آفاتی فراوان داشته که بسیاری از پیش‌قراولان علم جدید مثل انیشتین خود بدان معترف‌اند و بسیاری ممکن است در مخالفت با فناوری به این آفات اشاره کنند.

همین طور مسائلی مثل النیاسیون و از خود بیگانه شدن انسان و یا سوءاستفاده‌های فراوانی که در عصر ما از علم می‌شود ممکن است مورد اشاره قرار گیرد؛ اما باید توجه داشت که اولاً علم مورد تأکید و عنایت اسلام، علمی نیست که فارغ از ارزش‌های اخلاقی و بی‌توجه به آن به راه خویش رود، بلکه همواره باید علم و اخلاق در کنار هم باشند و یکدیگر را یاری کنند، اگر علم مورد سوءاستفاده قرار گرفته، تقصیر از علم نیست. تقصیر از قدرت‌مدارانی است که به اخلاق پشت‌پا زده و علم را در سلطه خویش قرار داده‌اند؛ و ثانیاً روی‌گردانی ما از علم و فناوری، نقایص موجود را برطرف نمی‌کند، دیگران شاید با شدتی بیشتر راه خود را ادامه دهند و ما با اعراض از آن، تنها خود را از مواهب آن محروم ساخته‌ایم؛ اما شر آن باز هم دامن‌گیر ماست به هر حال این قابل انکار نیست که پیشرفت وسیع علوم طبیعی به تسلط انسان بر طبیعت کمک کرده است.

ملت‌هایی که در این زمینه‌ها تلاش بیشتری کرده‌اند، نه تنها بر طبیعت بلکه سلطه خود را بر دیگر جوامع عقب‌مانده‌تر نیز تحمیل کرده‌اند. گرچه ممکن است این جوامع عقب‌مانده به لحاظ اخلاقی از جوامع پیشرفته صنعتی بسیار جلوتر و متکامل‌تر باشند، ولی آنان چون علوم طبیعی را فرونهادند و به آن اعتنای لازم را نکرده‌اند همواره تحقیر می‌شوند و سرنوشت سیاسی و اقتصادی آنان را دیگران تعیین می‌کنند و بدیهی است که سلطه سیاسی آن کشورها هزار نوع آفت برای اینان داشته و حتی موازین اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی آنان را نیز در هم ریخته و اجازة آن را نداده که آنان در این حوزه‌ها فارغ از آنچه در دنیای پیشرفته می‌گذرد به راه خویش روند.

ملت‌هایی که علوم طبیعی را بی‌مقدار دانسته و آن را فرونهادند امروزه محکوم دیگرانند و سرنوشت و مقدرات آنان را دیگران رقم می‌زنند و اگر حفظ شوکت و عزت جامعه اسلامی از اهم واجبات است و بر این باوریم که: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نسا، ۱۴۱) ضروری است که با پشتکار و تلاش خستگی‌ناپذیر در این راه گام نهیم و آنچه را تاکنون غرب به آن دست‌یافته فراچنگ آوریم.

غرب این را نمی‌تواند انکار کند که وامدار مسلمین است و تماس غرب عقب‌مانده و متوحش با تمدن شکوفای اسلامی در قرون وسطی بود که زمینه‌های بالندگی علمی را در غرب فراهم آورد. ولی ما نیز نمی‌توانیم این را انکار کنیم که فعلاً به هر دلیل، چه تقصیر را به گردن دیگران بیندازیم یا به گردن خود، از نظر علمی و صنعتی از غرب عقب مانده‌ایم؛ و اگر مجد و شرف و عزت و عظمت اسلام را خواستاریم، لازم است با سخت‌کوشی بسیار در این راه گام برداریم تا بتوانیم عقب‌ماندگی‌های گذشته را نیز جبران نماییم.

امروزه فراگرفتن علوم جدید فرض و لازم است هم از آن رو که به کمک آن، نیازمندی‌های مختلف جامعه بر آورده می‌شود و هم از آن رو که عظمت و اقتدار ما در گرو آن است. آیا می‌توان گفت اهمیت و اعتبار یک فیزیکدان اتمی برای کشور و حکومت اسلامی از کسی که مثلاً در فلان رشته از علوم اسلامی کار کرده کمتر است؟ گو این که حوزه کاری آن دو متفاوت است. اما از آن جا که هر یک نیازی را از جامعه اسلامی برآورده می‌سازند، همه احادیث و روایاتی که به ترغیب و تشویق علم و علم‌آموزی پرداخته هر دو را شامل است و به نسبت اهمیت آن نیازی که بر آورده می‌سازند کار آنان نیز اهمیت می‌یابد.

چشم‌اندازی به تمدن عظیم ایران

سفارش‌ها و تأکیدات وسیع و مستمر اسلام نسبت به علم، موجب آن شد که مسلمین، تمدنی عظیم و شگرف آفریدند. زمانی بود که تمدن اسلامی مرکز ثقل همه علوم بود و تمامی دانش‌پژوهان و دانش‌دوستان از سراسر جهان به سوی آن روی می‌آوردند و دانشمندان در آنجا رحل اقامت می‌افکندند. هزاران دانشمند با تلاشی سخت در حوزه‌های مختلف علمی فعالیت می‌کردند. این تلاش‌ها، هم به بسط و توسعه و پیشرفت علوم کمک کرد و هم برای جامعه اسلامی مجد و عظمت و افتخار و شرف به ارمغان آورد و اقتدار و سربلندی آنان را در میان دیگر ملل موجب شد.

ارتباط مسلمین با فرهنگ یونانی در شام، حس رقابت علمی یونان را در ایشان برانگیخت و چیزی نگذشت که قلمرو اسلام، دانشور و شاعر مقامی و ممتاز به دست آوردند. ویل دورانت در مورد میزان اهتمام مسلمین به مطالعه و کتاب می‌نویسد:

در غالب مسجدها کتابخانه‌ای بود، در بیشتر شهرها نیز کتابخانه‌های عمومی بود که تعداد زیادی کتاب داشت و درهای آن به روی طالبان علم گشوده بود. به سال ۳۳۹ هجری قمری در موصل یک کتابخانه عمومی بود که یکی از نیکوکاران تأسیس کرده بود و مطالعه کنندگان به جز کتاب، کاغذ مورد احتیاج خود را نیز از آن جا دریافت می‌کردند ... کتابخانه بصره به دانشورانی که در آنجا مطالعه می‌کردند مقرری و اعانه‌هایی می‌داد ... در هیچ یک از کشورهای جهان، به جز چین در ایام مینگ هوانگ، نظیر شوق و علاقه‌ای که از قرن هشتم تا یازدهم میلادی در قلمرو اسلام برای جمع‌آوری کتاب بود به وجود نیامد. در این چهار قرن، زندگی فرهنگی هنری مسلمانان به اوج رسید ... راه‌های کشور از گروه بی‌شمار جغرافی‌دانان و مورخان و عالمان الهی پر بود که در طلب حکمت روان بودند. (ویل دورانت، عصر ایمان، ۱۳۷۳، ص ۳۰۴)

همچنین در مورد نقش مسلمین در پیشبرد حوزه‌های مختلف علمی می‌نویسد:

یکی دیگر از ایشان (منجمین) ابوالوفاست که در حمایت حکام دیپالمه بغداد می‌زیست و همو بود که به گفته سدیو تغییر سوم قمر را ششصد سال پیش از تیکو براهه کشف کرده بود. (ویل دورانت، عصر ایمان، ۱۳۷۳، ص ۳۱۱)

شیمی به عنوان یکی از علوم، تقریباً از مبدعات مسلمین است ... انبیب را اختراع کردند و نام آن نیز از ایشان است. تعداد زیادی مواد را تجزیه کردند و درباره سنگ‌ها تألیفاتی داشتند،

مواد قلیایی و اسیدها را مشخص کردند ... درباره صدها داروی طبی تحقیق کردند و صدها داروی تازه ساختند. (ویل دورانت، عصر ایمان، ۱۳۷۳، ص ۳۱۴)

جرجی‌زیدان در کتاب حجیمش «تاریخ تمدن اسلام» به نحوی بسیار مفصل‌تر به بیان اجزای مختلف تمدن اسلامی می‌پردازد، بخش مفصلی را به علوم اسلامی اختصاص می‌دهد و در ادامه در مورد دیگر علوم نیز می‌نویسد:

علم جغرافی در قرن چهارم هجری در میان ملل اسلامی به حد کمال رسید و همان طور که در آن قرن، کتب تاریخی آنان فزونی یافت، کتب جغرافیایی اسلامی نیز زیاد شد. نخستین کسی که مثل یونانی‌ها به زبان عربی کتاب جغرافی نوشت، ابوزید بلخی بود ... دیگر جغرافیدان، ابواسحاق فارسی استخری است، ابن‌فقیه همدانی، مقدسی، مسعودی و غیره نیز کتاب‌هایی در جغرافی تألیف کرده‌اند. این‌ها همه در قرن چهارم می‌زیسته‌اند. این حرکت ادامه می‌یابد و ... مشهورترین این تألیفات «معجم‌البلدان» یاقوت حموی متوفی ۶۲۶ است ... ابوالفداء نیز کتابی به نام «تقویم‌البلدان» در علم جغرافی نوشته و دیگران نیز کتاب‌هایی نوشته‌اند. (جرجی‌زیدان، ۱۳۶۹، ص ۵۰۹)

سپس می‌نویسد: خلاصه آن که مسلمانان قسمت عمده علوم فلسفی و ریاضی و هیئت و طب و ادبیات ملل متمدن را به زبان عربی ترجمه و نقل کردند و در واقع بهترین معلومات هر ملتی را از آن ملت گرفتند، مثلاً در قسمت فلسفه و طب و هندسه و موسیقی و منطق و هیئت از یونانیان استفاده کردند و از ایرانیان، تاریخ و موسیقی و ستاره‌شناسی و ادبیات و پند و اندرز و شرح حال بزرگان را اتخاذ کردند و از هندیان طب (هندی)، حساب و نجوم و موسیقی و داستان و گیاه‌شناسی شناخته و از کلدانیان و نبطی‌ها کشاورزی و باغبانی، سحر و ستاره‌شناسی و طلسم فراگرفته و شیمی و تشریح از مصریان به آنان رسید و در واقع عرب‌ها علوم آشوریان و بابلیان و مصریان و ایرانیان و هندیان و یونانیان را گرفته و از خود، چیزهایی بر آن افزودند و از مجموع آن علوم و صنایع و آداب و تمدن اسلام را پدید آوردند. (جرجی‌زیدان، ۱۳۶۹، ص ۵۸۱)

یکی از عوامل مؤثر در سرعت پیشرفت اسلام و ترقی و تعالی علوم و ادبیات در نهضت عباسیان این بود که خلفا، در راه ترجمه و نقل علوم از بذل هر چیز گران و ارزان دریغ نداشتند و بدون توجه به ملیت و مذهب و نژاد، دانشمندان و مترجمین را احترام می‌گذارند و همه نوع با آنان مساعدت می‌کردند و از آن رو دانشمندان مسیحی، یهودی، زرتشتی، صائبی،

سامری، در دربار خلفا، گرد می‌آمدند. (هنری، ۱۳۹۹م، ص ۸۹)

بغداد قبله اهل علم و مرکز دانشمندان و منبع علم و فضل شد. (هنری، ۱۳۹۹م، ص ۵۸۷)
در کشوری که خلیفه و پادشاه و امیر و وزیر خود طالب علم باشند و به تحصیل علم مشغول گردند طبعاً علم و فرهنگ پیشرفت می‌کند و دانشمندان سعادت‌مند می‌شوند. تحصیل علم برای خلفا شرط حتمی خلافت بود. (هنری، ۱۳۹۹م، ص ۵۹۱)

هنوز قرن سوم به پایان نرسیده بود که در مکه و مدینه و سایر شهرهای اسلامی بیمارستان دایر شد و در آغاز قرن چهارم مقتدر عباسی و وزیرانش در ساختن بیمارستان و دایر کردن آن در بغداد و اطراف بغداد با هم مسابقه گذاردند. (هنری، ۱۳۹۹م، ص ۶۰۸)

پیشوای علم هیئت، در قرن هفتم خواجه نصیر طوسی است. مؤید عرفی، پسرش محمد عرفی، فخر مراغه‌ای، فخر اخلاطی، نجم‌الدین قزوینی و غیره در زمان خواجه نصیر و پس از وی از علما مشهور هیئت هستند ... مسلمانان موهومات مربوط به تنجیم را رد کردند و بی‌اساس بودن آن را اعلام نمودند. (هنری، ۱۳۹۹م، ص ۶۱۳)

لیست کتاب کتابخانه‌های دوره تمدن اسلام

بیت‌الحکمه بغداد: چهار میلیون؛ کتابخانه شاپور در بغداد: ده هزار؛ کتابخانه الحکمه در قرطبه: چهارصد هزار؛ کتابخانه سلطنتی و خاندان سلطنتی در قاهره: یک میلیون؛ دارالحکمه قاهره: صد هزار؛ طرابلس شام: سه میلیون و کتابخانه مراغه: چهارصد هزار. (هنری، ۱۳۹۹م، ص ۱۵۶)

دلایل رشد و گسترش تمدن اسلامی

مهم‌ترین علت در این میان تسامح و تساهل دینی است. این روحیه از یک سو جدال‌های بی‌ثمر و وقت‌کش و نگرانی‌زا را از میان می‌برد و از سویی باعث می‌شود تمامی انرژی‌های خلاقه به کار افتد و به جای خصومت، نوعی رقابت علمی ایجاد شود. در همه نظام‌هایی که از این تساهل برخوردار بوده‌اند، علم رشدی فراوان یافته که از نمونه‌های آن تمدن اسلامی در شرق، تمدن اسلامی در اندلس و امپراتوری اکبر در هند را می‌توان برشمرد.

«توین‌بی» می‌نویسد: مسلمین همچنین نسبت به اقوامی که دارای کتاب آسمانی بودند راه مساهله پیش گرفتند و آن‌ها را اهل‌الذمه نامیدند که تحت حمایت جامعه اسلامی بودند و باید مالیات پرداخت می‌کردند، این عقیده از یهودیان و مسیحیان فراتر رفته و شامل حال

زرتشتیان و بالاخره هندوان نیز شد. (توین بی، ۱۳۶۶، ص ۴۴۹)

همچنین در این رابطه جواهر لعل نهرو می‌نویسد: عرب‌ها در آغاز بیداری‌شان از شور و اشتیاق نسبت به ایمان و اعتقاداتشان سرشار بودند، با این حال در آن زمان نسبت به عقاید دیگران، هم بردباری و هم تحمل داشتند. موارد متعددی هست که این بردباری مذهبی را نشان می‌دهد و تأیید می‌کند. (جواهر لعل نهرو، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۰۱)

شهید مطهری فعالیت علمی و فکری وسیع امام صادق (ع) و استفاده گسترده حضرت از فرصت به دست آمده در زمان بنی‌عباس را به تفصیل ذکر می‌کند و سپس همین مسئله تسامح و تساهل نسبت به اهل کتاب را مورد بحث قرار می‌دهد و می‌گوید این تسامح را به حساب خلفا گذاشته‌اند، ولی این دستور خود پیامبر (ص) بود.

«سید رضی که مردی است در ردیف مراجع تقلید و مرد فوق‌العاده‌ای است و برادر سید مرتضی است، وقتی که دانشمند معاصرش ابواسحاق صابی وفات یافت قصیده‌ای در مدح او گفت:

ارایت من حملوا علی الاعواد ارایت کیف خبا ضیاء النادی
دیدی این چه کسی بود که روی چوب‌های تابوت حملش کردند، آیا فهمیدی که چراغ
محل ما خاموش شد؟ این یک کوه بود که فروریخت ... برخی آمدند به او عیب گرفتند که
آیا یک سید اولاد پیامبر، یک عالم بزرگ اسلامی، یک مرد کافر را این‌طور مدح می‌کند،
گفت: بله، انما رثیت علمه، من علمش را مرثیه گفتم، مرد عالمی بود من او را به خاطر علمش
مرثیه گفتم». (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۱۶۲)

مهم‌ترین ویژگی‌های علما

علما ویژگی‌های فراوانی دارند که در ذیل به پاره‌ای از آنان اشاره می‌شود:

۱- تواضع و اخلاص، به هر نسبت دامنه معلومات فرد بیشتر باشد، متواضع‌تر و افتاده‌تر است، به خصوص که علم به گونه‌ای است که هر چه انسان در آن جلوتر رود به دنیای عظیم نادانستنی‌ها و جهل و نادانی خود بیشتر واقف می‌گردد. امام صادق (ع) می‌فرماید:

علم را بجویید و با آن به بردباری و وقار آراسته گردید و در مقابل شاگرد خود و یا معلم تواضع پیشه کنید و علمایی پر جبروت و نخوت نباشید که باطل شما حق را از میان می‌برد.

(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۱)

- ۲- نشر علم: علی (ع) می‌فرماید: خداوند بر علما تعلیم را واجب نکرده، مگر این که قبلاً تعلّم و لزوم فراگیری را بر جاهلان فرض نموده است. (آمدی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۹۴)
- پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: کسی که علم مفیدی را کتمان نماید در قیامت دهنه‌ای از آتش بر پوزه‌اش خواهند زد. (رازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۷۸)
- ۳- رساندن نفع به خود و دیگران: امام باقر (ع) می‌فرماید: عالمی که با علمش نفع بخشد از هفتاد هزار عابد برتر است. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۳)
- ۴- پرهیز از هوای نفس، امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: از مرء (کوشش جهت به کرسی نشاندن حرف) پرهیزید، اولین چیزی که خدایم مرا از آن نهی نمود مرء است. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۶)
- ۵- دوستی با بینوایان و مجالست با آنان: از سفارش‌های پیامبر اکرم (ص) به ابوذر غفاری این است:
- «وَأَحَبُّ الْمَسَاكِينِ وَأَكْثَرُ مَجَالِسَتِهِمْ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۵۶)
- بینوایان را دوست داشته باش و با آنان بیشتر نشست و برخاست کن.
- ۶- زهد: امام صادق (ع) می‌فرماید: فرد فقیه نمی‌شود مگر این که توجه نداشته باشد که کدام یک از دو لباسش پوسیده و از میان رفته و طغیان گرسنگی را به چه چیزی فرو نشانده. (حرانی، ۱۳۶۰، ص ۴۵)
- ۷- طلب علم به خاطر خداوند: امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: کسی که علم را به خاطر خدا بطلبد به بابی از آن دست نمی‌یابد، مگر این که فرو افتادگی و ذلت نفس و تواضعش برای مردم و ترسش از خدا افزون شود. (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۱، ص ۴-۱۴)
- ۸- عمل به علم: امام علی (ع) می‌فرماید: عالم کسی است که کردارش بر صحت گفتارش گواهی دهد. (آمدی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۱)
- و می‌فرماید: کم‌رتبه‌ترین علم آن است که در حد زبان فرو ماند و بلند مرتبه‌ترین علم آن است که در اعضا و جوارح ظهور یابد. (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۱، ص ۱۱۲۷)
- ۹- پرهیز از حب دنیا: امام کاظم (ع) می‌فرماید: خداوند به داود وحی فرستاده و از او خواست که به مردم بگوید میان خدا و خودشان عالمی را که فریفته دنیاست قرار ندهند، چنین عالمی آنان را از یاد خدا باز خواهد داشت. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۵۶)

۱۰- پرهیز از سلاطین: پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید:

از ابواب سلاطین و حواشی آن پرهیزید، چه، نزدیک‌ترین شما به ابواب و حواشی سلاطین دورترین شما از خداست. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۶۳۲)

۱۱- پرهیز از فخرفروشی و تبختر:

پیامبر (ص) می‌فرماید: کسی که بگوید من عالمم، جاهلی پیش نیست. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۲۳۵)

۱۲- از راه دین نان نخوردن: امام علی (ع) می‌فرماید: کسی که بخواهد از راه دین نان بخورد، بهره‌اش از دین همان است که می‌خورد. (آمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۶)

۱۳- کسب شهرت و اشتها به وسیله علم: پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: ای اباذر؛ کسی که به جستجوی علمی برخیزد بدین انگیزه که مردم را به سمت خود جلب کند نسیم بهشت به او نخواهد خورد. (قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۲)

حضرت عیسی (ع) می‌فرماید: «أَشَقَى النَّاسِ مَنْ هُوَ مَعْرُوفٌ عِنْدَ النَّاسِ بِعِلْمِهِ مَجْهُولٌ بِعَمَلِهِ» (قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۷)

شقی‌ترین مردم کسی است که با علمش نزد مردم اشتها دارد ولی عملی از او شناخته نیست.

۱۴- روی آوری به مساکین و پرهیز از اهل ثروت: امام صادق (ع) می‌فرماید: برخی از علما هستند که جایگاه علم را پیش ثروتمندان و اشراف می‌دانند و در میان مساکین برای آن وضع و مقامی قایل نیستند، اینان در طبقه سوم جهنم قرار دارند. (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۱۱)

و در نهایت باید گفت علما را مقامی آنچنان شامخ است که اگر صالح باشند بهترین خلق خداوند و در نقطه مقابل، اگر فاسد باشند بدترین خلق خداوند، چه بر خلاف دیگران، صلاح و فساد علما به صلاح و فساد سایرین می‌انجامد.

امام عسگری (ع) می‌فرماید: از امیرالمؤمنین سؤال شد بهترین خلق خدا پس از ائمه کیانند، فرمود: علما به شرط آن که صالح باشند. سؤال شد بدترین آن‌ها پس از ابلیس و فرعون و امثالهم کدامند فرمود: علما اگر فاسد باشند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۱۱)

نتیجه

با توجه به مطالب گفته شده در این مقاله واژه علم در اسلام به طور کلی در دو مفهوم به کار

رفته است: یکی را حقیقت و اصل علم می‌نامیم و دیگری را ظاهر و نوع آن. از نظر اسلام، علم، حقیقت وجودی دارد و ظاهر و پوسته‌ای. انواع علوم رسمی، چه اسلامی و چه غیر اسلامی، پوسته علم محسوب می‌شوند و حقیقت علم و معرفت، چیز دیگر است.

حقیقت علم، نوری است که در پرتو آن، انسان جهان را آن گونه که هست می‌بیند و جایگاه خود را در هستی می‌یابد. نور علم مراتبی دارد که بالاترین آن نه تنها انسان را با راه تکامل خود آشنا می‌کند بلکه او را در این مسیر حرکت می‌دهد و به مقصد اعلای انسانیت می‌رساند. جوهر علم است که به آن ارزش حقیقی می‌دهد، یعنی علم را در خدمت انسان و در جهت تکامل و بهروزی او قرار می‌دهد و بدون آن، نه تنها علم فاقد خواص و آثار علم می‌شود، بلکه به یک عنصر ضدارزش و ضدانسانیت تبدیل می‌شود.

اگر علم، جوهر و خاصیت خود را از دست بدهد نه تنها با جهل مساوی می‌شود بلکه از جهل زیان‌بارتر می‌گردد، زیرا حرکت انسان را به سوی انحطاط و سقوط تسریع می‌کند. خطر بزرگی که امروز جامعه بشر را تهدید می‌کند، این است که علم رشد کرده ولی جوهر و جهت و خاصیت خود را از دست داده و در مسیر انحطاط و سقوط انسانیت به کار گرفته شده است. علم در دنیای امروز با از دست دادن جوهر و جهت راستین خود، به سرنوشت شوم گرفتار شده که همچون جهل، کشنده و فاسد کننده و خانمان‌سوز گردیده است، بلکه از جهل، زیان‌بارتر گشته است.

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درالکلم، شرح و ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۰.
۳. ابن اثیر، محمدبن عبدالکریم، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار بیروت و دار صادر، ۱۳۸۵ هـ.
۴. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ هـ.
۵. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۸، چاپ پنجم.
۶. جعفری، یعقوب، بینش تاریخی قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۷. حجتی، سید محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۸. حرانی، علی ابن الحسین ابن شعبه، تحف العقول، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی اسلامی، ۱۳۶۰.
۹. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ الطبعه الخامسه
۱۰. حکیم، محمدباقر، علوم القرآن، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ هـ.

۱۱. رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
۱۲. رازی، فخر الدین، تفسیر کبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۳. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، ۱۳۶۳ ش.
۱۵. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۸ هـ، الطبعة الثانية.
۱۶. فیض کاشانی، ملا محسن، الصافی فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۱۷. قطب، سید، تفسیر فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۰۲ هـ الطبعة العاشره.
۱۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، موسسه دارالکتاب للطباعة والنشر، ۱۴۰۴ هـ الطبعة الثالثة.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲، چاپ پنجم.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث الاسلامی، ۱۴۰۳ ق، الطبعة الثالثة.
۲۱. محمد قاسمی، حمید، روش‌های تربیتی در داستان‌های قرآن، تهران، نشر و پژوهش معناگرا، ۱۳۸۵.
۲۲. مطهری، مرتضی، ده گفتار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۹.
۲۳. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰.
۲۴. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۱.
۲۵. مولوی، جلال الدین، مثنوی معنوی، به اهتمام رینولد نیکلسون، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، قدس رضوی، ۱۳۶۷.
۲۶. نجاتی، محمد عثمان، قرآن و روانشناسی، ترجمه عباس عرب، مشهد بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
۲۷. نصری، عبدالله، مبانی رسالت انبیاء در قرآن، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۶.
۲۸. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، موسسه انتشارات حضور، ۱۳۸۱.
۲۹. هنری، حسام الدین، کنز العمال، بیروت، موسسه الرساله، ۱۳۹۹ هـ.

